

## انتقال سلاح و مدیریت بحران : مطالعه موردی جنگ ایران و عراق

نویسنده : کتت کروز\*  
مترجم : علیرضا قاسم آقا

---

### چکیده

““““““

در فردای نبرد حمله به کویت، کنترل صادرات سلاح به خلیج فارس مورد توجه جدی قرار گرفت. منازعاتی که طی ده، دوازده سال گذشته دو جنگ بزرگ را به وجود آورد، بدون شک ریشه‌های عمیقی در منطقه داشته است. مع‌هذا این تفکر به طور گسترده وجود دارد که تأمین کنندگان بزرگ سلاح با انتقال و فروش سلاح سهم مهمی در افزایش منازعه در خلیج (فارس) داشته‌اند.<sup>(۱)</sup> هرچند محدودیت‌هایی در خصوص فروش

---

\* معاون مرکز مطالعات بین‌الملل و استراتژیک ، دانشیار علوم سیاسی در دانشگاه یورک در تورنتو.  
۱. مراجعه شود به اظهارات نخست‌وزیر کانادا، بریان مولرونی در کنفرانس مطبوعاتی با جرج بوش در ۱۴ مارس ۱۹۹۱.

سلاح پیش‌بینی شده‌است، ولی پیشنهادات ارائه شده تاکنون مورد پذیرش قرار نگرفته است. در فوریه سال ۱۹۹۱، جیمز بیکر وزیر خارجه آمریکا تأکید کرد که «زمان آن فرارسیده تا جریان صدور سلاح به یک منطقه بیش از حد نظامی شده کاهش یابد.» با وجود این، جرج بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا طی اعلامیه‌ای که در ماه مارس انتشار یافت، تصریح کرد که کنترل تسلیحات برای آمریکا بدین معنی نیست که از فروش سلاح چشم‌پوشی کند. به دنبال او، دیک چنی وزیر دفاع اعلام کرد: «کنترل فروش تسلیحاتی که بر خاورمیانه اعمال شده تنها موشک‌های بالستیک، سلاح‌های شیمیایی و هسته‌ای را دربرمی‌گیرد.»<sup>(۱)</sup> علی‌رغم این تناقض‌گویی آشکار، این اظهارات ثابت می‌کند که امنیت در خلیج فارس بیش از پیش به سطح سلاح‌ها و انتقال تسلیحات بستگی دارد هرچند که دولت‌های منطقه نیز باید پاسخگوی الزامات امنیتی نیز باشند.

آنچه اهمیت بیشتری دارد، این است که با نگاه به این اظهارات، در نقشی که می‌بایست انتقال تسلیحات در استراتژی قدرتهای خارجی بازی کند، ابهام دیده می‌شود. استراتژی که هدفش کاهش بی‌ثباتی در خصوص انتقال سلاح در منطقه است. برای رفع این ابهامات، در اینجا به جزئیات اقدامات قدرتهای خارجی برای هدایت و حل اولین جنگ خلیج (فارس) می‌پردازم که بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ بین ایران و عراق جریان داشت. اشغال کویت که نتیجه مستقیم این جنگ بود و عدم توانایی قدرتهای خارجی در پایان دادن به جنگ ۸ ساله موجب ویرانی عراق گردید، و تهاجم عراق به کویت در واقع برای جبران آن ناکامی شکل گرفت. مداخله قدرتهای بزرگ در جنگ ایران و عراق به نظر می‌رسد خیلی مدبرانه نبوده‌است به طور که تلاشهای مستقیم آنها برای هدایت و حل منازعه به طور گسترده با شکست مواجه گردید. مع‌هذا اقدامات آنها در پایان دادن به جنگ به روشنی نشان داد که روابط پایه‌ریزی شده براساس انتقال سلاح می‌توانسته یکی از ابزارهای مناسب باشد که قادر است بر جهت‌گیری سیاست خارجی مشتریان و نتیجه منازعات تأثیر داشته باشد. از این به بعد، اگرچه دستکاری تجارب تسلیحات همیشه یک ابزار مناسب نیست، ولی تأثیر شناخته شده آن، برقراری و

۱. مراجعه شود به مجله نیوزویک، ۶ آوریل ۱۹۹۱؛ همچنین به مجله گلوب و میل، ۳۰ می ۱۹۹۱ در خصوص جدیدترین ابتکار عمل آمریکا مراجعه شود.

حفظ روابط در چارچوب انتقال سلاح در زمان منازعه را توجیه می‌کند.<sup>(۱)</sup> تنها در اواخر جنگ، دیپلماسی بین‌المللی به کمک قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد موفق گردید یک تحریم نظامی را علیه ایران تحمیل کند.\* علی‌رغم آنکه یک تفاهم واقعی در مورد تحریم وجود نداشت، پذیرش با تأخیر مفاد آتش بس از سوی ایران جامعه بین‌المللی را به این نتیجه رساند که تهدید به تحریم (که مسبوق به تلاشهای گذشته بوده است) نقش مهمی در پایان جنگ داشته است. از میان تحریمهای ناموفق این تحریم یک مورد استثنایی است. بنابراین مفیدیت روابط پایه‌ریزی شده بر اساس تجارت سلاح به عنوان ابزار سیاست خارجی را می‌توان تقریباً مهم ارزیابی کرد؛ و در آینده مدیریت بحران در خلیج (فارس) می‌بایست بر اساس انتقال سلاح شکل گیرد.

هدف من در این تحقیق اثبات فرضیه بالاست، ولی نه در مفهوم معمولی آن که توسط رهبران و نخبگان به کارگرفته می‌شود. (در این تحقیق) ضمن آنکه انتقال سلاح را به عنوان نقطه شروع به کار می‌گیریم. مطالعه خود را در چهار حالت در مورد رابطه پیچیده موجود میان انتقال سلاح و امنیت منطقه خلیج (فارس) هدایت می‌نمایم: به چه طریق دستکاری مستقیم روابط که بر اساس انتقال سلاح شکل گرفته بود بر هدایت جنگ ایران و عراق تأثیر گذاشت؟ تهدید به تحریم تسلیحاتی چه اثراتی در پایان جنگ داشته است؟ سیستمهای تغذیه‌کننده تسلیحاتی منطقه‌ای و جهانی بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ چگونه تغییر پیدا کرد؟

چه امکانات احتمالی وجود دارد تا بتوان یک نظام امنیتی در منطقه شکل داد که

---

۱. برای توضیحی که بتواند به روشنی سیاست انتقال تسلیحات را بیان کند مراجعه شود به منبع زیر:  
Cyrus Vance, "Report to Congress on Arms Transfer Policy", 30 juin 1977, rÅsumÅpar Paul Hammond et, al, The Reluctant Supplier , Cambridge : Oelgeschlager Gunn and Hain (1983), pp.32-33.

اگرچه اظهارات مشابهی در این خصوص از طرف اتحاد جماهیر شوروی سابق نداریم، ولی اعمال فشارش بر این مشتریان القا می‌کند که چنین توجیهاتی وجود داشته است. به همین منظور به منبع زیر مراجعه شود:

- Michael Klare, "Soviet Arms Transfers to the Third World", Bulletin of Atomic Scientists, (Mai 1984), pp.28-29; Mark Kramer", Soviet Arms Transfers to the Third World", problems of Communism Vol.36 (September / October 1987), pp.52-68.

بر اساس آن انتقال سلاح به منطقه خلیج (فارس) سروسامان یافته و منافع قدرتهای بزرگ تأمین نماید؟ در این تحقیق با طرح این سؤالات درک بهتری در مورد انتقال سلاح به هنگام یک منازعه دست خواهد داد. تحلیل نتایج مداخله یک قدرت بزرگ در منازعات طولانی منطقه‌ای را می‌توان از چند جهت مورد بررسی قرار داد: در وهله اول بررسی اهدافی را که طرفهای مختلف خارجی دنبال می‌کنند؛ در وهله دوم، ازدید ابزارهای مورد استفاده برای رسیدن به این اهداف؛ و نهایتاً بررسی نتایج و تأثیرات به دست آمده.<sup>(۱)</sup> در اینجا ثابت خواهیم کرد که از این سه پرسش مربوط به جنگ ایران و عراق دو دیدگاه مختلف در مورد ماهیت نفوذی که قدرتهای خارجی بر روی مشتریان خود اعمال می‌کنند، استخراج خواهد شد.

### تحول ارسال سلاح به منطقه خلیج فارس

قبل از سال ۱۹۷۱ امنیت شبه جزیره عربی تحت مسئولیت بریتانیا بود. بجز ایران و عراق، نیروهای مستقر در منطقه به گروههای کوچک پلیسی کاهش یافته بود. از سال ۱۹۵۸ با فروپاشی نظام سلطنتی طرفدار بریتانیا در عراق، این کشور مشتری اتحاد جماهیر شوروی سابق گردید. ایران پس از سقوط مصدق در سال ۱۹۵۳ روابط ویژه خود را با ایالات متحده توسعه داد.<sup>(۲)</sup> این در زمانی بود که قیومیت ایران بین بریتانیا و آمریکا تقسیم شده بود. انتقال سلاح هم با برقراری این روابط شروع شد. ایران و عراق

۱. به طور کلی مسئله و فقدان مطالعه در این زمینه توسط Robert Harkavy در منبع زیر مورد بررسی قرار گرفته است:

Robert Harkavy, "Arms Resupply During Conflict : A Framework for Analysis", *Jerusalem Journal of International Relations*, Vol.7, nú 3 (1985), pp.5-37. Voir Aussi Stephanie Neuman, *Military Assistance in Recent Wars*, Washington : Center for International and Strategic Studies, 1986; Keith Krause, "Military Statecraft : Power and Influence in Soviet and American Arms Transfer Relationships", *International Studies Quarterly*, 35:3, September 1991, pp.313-336; Stephanie Neuman, "Aid, Arms and the Superpowers", *Foreign Affairs Policy* 66 (1988), pp.1044-1066.

۲. برای داشتن چکیده خوبی از روابط نظامی در منطقه قبل از ۱۹۷۱، به منبع زیر مراجعه شود :

Antony Cordesman, *The Gulf and the Search for Strategic Stability*, Londres : Mansell Pub, 1984, pp.85-147, 394-425. Voir aussi Burce Kuniholm, *The Origins of the Cold War in the Middle - East*, Princeton : Princeton University Press, 1980.

تمامی سلاحهای خود را از طریق ابرقدرتهایی که در سالهای ۶۰ و ۷۰ به آنها وابسته بودند، به دست آوردند. عراق بین سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۷۳ معادل ۷۴۲ میلیون دلار سلاح از شوروی سابق و ایران بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۶، ۶۷۰ میلیون دلار کمک نظامی از آمریکا دریافت نمودند.<sup>(۱)</sup> نزدیکی روابط بین ایالات متحده و عربستان سعودی بعد از جنگ جهانی دوم گسترش یافت. ولی این محموله سلاح دریافتی عربستان از آمریکا به سال ۱۹۷۴ برمی گردد. اما راجع به کشورهای دیگر خلیج (فارس) [کویت، بحرین، عمان، یمن، امارات عربی متحده] فقط چند مورد خرید مختصر در سالهای ۶۰ صورت پذیرفت. اکثر این کشورها از زمان خروج انگلیسیها از خلیج (فارس) استقلال خود را به دست آوردند.

در سالهای ۷۰ شاهد نظامی شدن گسترده منطقه هستیم: میزان سلاح ارسال شده به خلیج (فارس) تقریباً ۴۵ میلیارد دلار ارزیابی می شود. ایران و عراق به ترتیب ۱۷ و ۱۴ میلیارد دلار سلاح خریداری نمودند (یعنی ۶۹ درصد از سلاحهای خریداری شده در منطقه خلیج فارس). عربستان سعودی ۸ میلیارد دلار در این خصوص هزینه کرد و کشورهای دیگر هم این راه را دنبال کردند. شایان ذکر است که سعودیها و کویتیها با توجه نسبت جمعیت و نیروهای نظامی خود بزرگترین خریداران بوده اند. اتحاد جماهیر شوروی سابق و ایالات متحده ۷۰ درصد از واردات سلاح به کشورهای منطقه بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ را به این دو کشور داشته اند. دیگر تأمین کنندگان سلاح را انگلیس، فرانسه، جمهوری فدرال آلمان و ایتالیا تشکیل می دادند (۲۱ درصد از کل فروش سلاح). ۹۱ درصد از سلاحهای خریداری شده از کشورهای عضو ناتو و یا پیمان ورشو بوده است.

جدول زیر خلاصه صادرات تجهیزات نظامی به منطقه خلیج (فارس) از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۱ و از آن زمان تا ۱۹۹۱ را نشان می دهد.

---

1. J.C. Hurewitz, *Soviet-American Rivalry in the Middle East*, New York : Praeger, 1969, p.29; United States Arms Control and Disarmament Agency, *World Military Expenditures and Arms Transfers, 1963-73*, Washington : ACDA, 1974 p.70 (cité ci-après comme ACDA, WMEAT). Les données suivent le cours du dollars.

برای جزئیات بیشتر در مورد روابط آمریکا - عربستان سعودی به منبع زیر مراجعه شود :  
Anthony Cordesman, *Op.Cit.*, pp.122-192.

## جدول ۱- توزیع تجهیزات و تسلیحات در خلیج فارس بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۱

| ۱۹۹۰-۹۱ | ۱۹۸۵-۸۶ | ۱۹۸۰-۸۱ | ۱۹۷۵-۷۶ | ۱۹۷۰-۷۱ |             |
|---------|---------|---------|---------|---------|-------------|
| ۸۲۸۵    | ۵۷۹۷    | ۶۴۰۸    | ۲۸۰۵    | ۷۰      | MBT         |
| ۱۷۵۵۶   | ۸۸۹۲    | ۵۹۷۹    | ۴۱۱۶    | ۳۸۰     | AFV         |
| ۱۴۶۷    | ۱۲۱۳    | ۱۲۲۷    | ۷۶۵     | ۳۷۲     | A/C         |
| ۱۳۴۱    | ۶۵۰     | ۱۲۹۵    | ۴۱۰     | ۱۱۳     | چرخ بالها   |
| ۲۱      | ۱۸      | ۱۲      | ۱۱      | ۱۱      | ناوهای جنگی |

توضیح: اطلاعات موجود در Military Blance غالباً دو پهلوی می‌باشد و نیاز به اصلاحاتی دارد.<sup>(۱)</sup> این ارقام به روشنی گرایش خاصی را دنبال می‌کند. در اینجا شایسته‌است سپاس خود را نسبت به کن‌بوتن به خاطر جمع‌آوری این اطلاعات بیان دارم.

احتمالاً می‌توان نتیجه گرفت که حالت وابستگی و خصوصیت دوقطبی بازار این امکان را به تأمین‌کننده‌های اصلی سلاح داد تا واکنش شدید از خود نشان داده و تصمیمات ویژه‌ای هنگام شروع جنگ اتخاذ کنند. وانگهی اکثر خبرنگاران ادعا می‌کنند که کنترل اعمال شده توسط فروشندگان بر قطعات یدکی و جایگزینی تجهیزات از رده خارج و همچنین تغییر کیفی سلاح‌های گسترده غالباً یک عامل تعیین‌کننده در سرنوشت منازعات کشورهای متخاصمی است که از نظر نظامی وابسته‌اند.<sup>(۲)</sup> ولی خواهیم دید تأثیر فرضی که فروشندگان سلاح بر روی کشورهای وابسته‌اند دارند بیشتر ظاهری است تا واقعی. این موضوع زمانی روشن می‌شود که سیاست‌های فروشندگان در زمینه ارسال سلاح، و تغییرات انجام شده در طرح‌های خریداران به واسطه جنگ مورد مطالعه واقع شود.

۱. این آمار از WMEAT و ACDA در سالهای مختلف استخراج شده‌است. سهم ایالات متحده آمریکا ۴۰ درصد و اتحاد جماهیر شوروی سابق ۳۰ درصد بوده‌است. در طول سالهای ۷۴ تا ۷۹ سهم انگلیس ۸ درصد، فرانسه ۷ درصد، آلمان ۳ درصد، ایتالیا ۳ درصد و دیگر فروشندگان ۹ درصد بوده‌است. عراق و یمن خصوصاً مشتریان شوروی بودند و دیگر کشورها سلاح‌های آمریکایی دریافت می‌کردند.

2. Cf. Robert Harkavy, *Op.Cit.*, p.6.

### اقدامات به عمل آمده در خصوص تغییر روند جنگ، ۱۹۸۷-۱۹۸۰

هنگامی که جنگ شروع شد مدت زمان کمی بود که ایران دیگر مشتری آمریکا نبود. به علاوه سیاست بیطرفی (neutrality) غرب و ایالات متحده در ابتدای جنگ موجب شد انتقال سلاح به دو طرف به حال تعلیق درآید. با وجود این، ایالات متحده از اکتبر ۱۹۸۰ سیاست تغذیه به ایران را در قالب تأمین قطعات یدکی مورد بررسی قرار داد.\* به این دلیل که اگر ایران با شکست مواجه شود، اتحاد جماهیر شوروی سابق به یک پیروزی استراتژیک دست خواهد یافت. وانگهی ایالات متحده بر خود فرض می‌دانست که نوعی تعادل را برقرار کند، زیرا اتحاد جماهیر شوروی سابق به نوبه خود عراق را تغذیه می‌کرد. با وجود این، پس از شکست عراق در اشغال ایران، سیاست آمریکا به اجبار ایران به تغییر اهداف نظامی‌اش تبدیل گردید به نحوی که ایران را به شرکت در مذاکرات مجبور کند، بدون آنکه جنگ پیروزی داشته باشد.

(۱) (پاورقی شماره ۹ در متن مشخص نشده است.)

### قدرت چانه‌زنی و قدرت ساختاری

دو اصل مهم سیاست آمریکا را هدایت می‌کرد که به نظر می‌رسد نتایج و تأثیراتی را به دنبال داشت. اصل اول تلاش در جهت تغییر رابطه هزینه و سود است که با گزینه‌های مختلف تسلیحاتی مرتبط است، با این هدف که مشتری در کوتاه مدت تسلیم شود. این فشار مستقیم می‌تواند به عنوان قدرت چانه‌زنی توصیف شود. قطعاً از این فشار برای انتقال سلاح به عنوان ابزار تهدید و تنبیه و نیز به عنوان تشویق استفاده می‌گردد. دومین اهرم فشار تغییر مجموعه گزینه‌های نظامی و استراتژیکی است که به مشتریان پیشنهاد می‌گردد (یا به نحوی عمل کنیم که این مجموعه گرانتر و یا ارزانتر گزینه‌های آنها را تغییر

\* این سیاست هیچ‌زمانی تحقق نیافت و این مباحث بیشتر به صورت ژستهای دیپلماتیک و در قالب چانه‌زنی سیاسی مطرح بود که به عنوان ابزاری بتواند ایران را تحت فشار قرار دهد.

1. New York Times, 19-22 October 1990, cité dans "The Altitudes of the Super-powers towards the Gulf", tiré de M.S. El Azhary, The Iran-Iraq War, Londres : Croom Helm, 1984, p.92. Voir Ephraim Karsh, The Iran-Iraq War : A Military Analysis, Adelphi Paper nú220, Londres : International Institute for Strategic Studies, 1987.

این مطالعه به سالهای اول جنگ برمی‌گردد.

دهد). به این ترتیب قدرتهای خارجی می‌توانند تلاش نمایند تا ساختار محیط امنیتی منطقه را تغییر داده و به بعضی از جهت‌گیریهای نظامی و اهداف سیاسی نظامی تأثیر بگذارند. این تاکتیک می‌تواند با ارسال یا عدم ارسال سلاح به کشورهایی که مستقیماً درگیر هستند یا به دیگر کشورهای منطقه موجب تسهیل یا ممانعت از برخی از استراتژیهای نظامی را فراهم سازند. این مکانیسم فشار برای تهدید و تنبیه و یا تطمیع و تشویق به کار گرفته نمی‌شود، بلکه درچارچوب قدرت ساختاری مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.<sup>(۱)</sup> با بهره‌گیری از این قدرت احتمالاً بهترین نتایج به دست خواهد آمد، و حداقل این قابلیت در آن وجود دارد که با مخالفت کمتری از جانب کشورهای موردنظر روبه‌رو شود مضافاً اینکه، روش این‌گونه فشارها به نحوی است که بسیار سخت کشف و آشکار می‌شود. بهترین روش که مورد جنگ ایران و عراق را توصیف می‌کند بهره‌گیری از جایگزینی (آلترناتیو) تاریخی است: از یک طرف تصور کنیم رژیم انقلابی ضعیفی مثل ایران که فرضاً حزب کمونیستی توده به آن تعلق می‌داشت. این امر احتمالاً با حدود زیادی امکان نفوذ اتحاد جماهیر شوروی (در ایران) را تسهیل می‌نمود. در این زمان اگر حمایت شوروی از عراق قطع می‌شد و به یاری ایران می‌رسید، قطعاً عراق دیگر قادر به ادامه حیات نبود.<sup>(۲)</sup> از طرف دیگر جای هیچ شک و شبهه وجود ندارد که اگر حمله عراق در زمان شاه ایران اتفاق می‌افتاد، سیل انتقال سلاحهای غربی به جریان می‌افتاد و چنین منازعه‌ای می‌توانست به رودرویی تمام عیار شرق و غرب تبدیل شود.

آیا می‌توان در منازعه ایران و عراق اثری از به کارگیری یکی از این دو شکل نفوذ به وسیله قدرتهای بزرگ را مشاهده کرد، از طرف غرب قبل از عملیات استانچ در سال ۱۹۸۴، تعداد اقدامات انجام شده برای توسل به ابزار چانه‌زنی جهت تغییر سیاستهای دنبال شده تا آن زمان بسیار کم بود و این موضوع هم از آنجا ناشی می‌شود که هیچ‌کدام از دولت‌های غربی تأمین‌کننده اصلی دوطرف درگیر نبودند. دو مثال می‌تواند بهره‌گیری از سیاست چانه‌زنی را روشن سازد هرچند که تاحدودی وضعیت آنها با شرایط کنونی ما متفاوت است: موافقت سلاح در برابر گروگانها که آمریکاییها آن را پیشنهاد کردند (به

۱. برای یک بحث عمیق‌تر مراجعه شود به همان منبع نوشته Keith Krause، که به عنوان ابزار سوم فشار به نام قدرت هژمونی یاد می‌کند که در این مقاله به آن اشاره نشده است.

۲. جنگ میان سومالی و اتیوپی در سال ۱۹۷۷ سابقه چنین چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در مورد روابط را نشان می‌دهد.



شکلی که آزادی گروگانها بتواند وضعیت مبهم آنها را روشن کند) و همچنین آزادی اخیر گروگانهای فرانسوی در مه ۱۹۸۸، آزادی که سروصدای زیادی به همراه داشت، ضمن آنکه قول داده شده بود سلاح به ایران فروخته شود یا اینکه حداقل، فروش سلاح به عراق کاهش یابد<sup>(۱)</sup> به هر ترتیب این دو نمونه دامنه محدود تأثیر قدرت چانه‌زنی را نشان می‌دهد.

### تأثیر قدرت چانه‌زنی تا چه اندازه است؟

تعداد اقدامات چانه‌زنی شوروی بیشتر بوده است. اتحاد جماهیر شوروی سابق که دغدغه برقراری روابط خوب با ایران را داشت، و خصوصاً جهت بهره‌گیری از شرایط رژیم جدید و نیز حفظ عراق ماجراجو تلاش خود را به کار گرفت و تحویل سلاح به عراق را با شروع جنگ به حال تعلیق درآورد. قطع فروش و انتقال سلاح قراردادهایی را که به تازگی منعقد گردیده بود را نیز شامل می‌شد و این عمل بدین جهت بود تا بر عراق فشار آورده و جنگ را قطع نماید. در واقع توقف پیشروی عراق نتیجه فشار شوروی یا نتیجه محدودسازی تسلیحاتی نبود. رفتار نظامی عراق نشان می‌داد که بغداد به این نتیجه رسیده است که تصرف خوزستان یک پیروزی سریع و کم‌خرج را برای تضمین می‌نماید.<sup>(۲)</sup> جای تأمل و تفکر است که فشار شوروی بر سر راه ارسال سلاح به عراق

۱. در مورد ایران گیت به منبع زیر مراجعه شود:

Foreign Policy "Implications of Arms Sales to Iran and the Contra Connection, prAsentation devant le Committee on Foreign Affairs, House of Representatives, 24 novembre 1986, Sunday Times, 9 novembre 1986.

در مورد قرارداد فرانسه به روزنامه لوموند، ۷ مه ۱۹۸۸ مراجعه شود. هیچ قراردادی بین فرانسه و ایران به نتیجه نرسید، و ارسال تسلیحات به عراق (قبل از اوت ۱۹۹۰) محدود شد. در اکتبر ۱۹۸۰، به نظر می‌رسد تشکیلات اداری کارتر با هدف آزادسازی گروگانهای سفارت مایل به مذاکره در مورد ۲۴۰ میلیون دلار که قبلاً سفارس شده بود، نیز است.

2. Stephen Grummon, *The Iran-Iraq War : Islam Embattled*, New York : Praeger publishers, 1982, p.18. Vior aussi Aryeh Yodfat, *The Soviet Union and the Arabian Peninsula*, New York : St Martins, 1983, p.129; Roderic Pitty, "Soviet Perceptions of Iraq", *Middle East Report*, mars-avril 1988, p.25.

در این منبع از صفحه ۱۲۳ تا ۱۲۸، آریه یودفات به موضع اتحاد جماهیر شوروی و دیدگاهش در مورد <---

اهمیتی نداشت. در حالی که به موازات آن اتحاد جماهیر شوروی سابق پیشنهاد فروش سلاح با ارزش بالا در سالهای ۸۱-۱۹۸۰ را به ایران داد. ولی این پیشنهاد رد شد. زیرا ایران در آن زمان برای اینکه بهتر بتواند از استقلال سیاسی و نظامی خود پاسداری کند، بر قدرت نظامی فروش اکتفا کرد.<sup>(۱)</sup> شورویها به موفقیت بیشتری دست یافتند، زمانی که تصمیم گرفتند فروش سلاح به عراق را جهت قطع بمبارانها در طی جنگ دوم شهرها در مارس ۱۹۸۵ متوقف نمایند. مع هذا این اقدام مانع از آن نشد که عراق دوباره حملاتش را از مارس ۱۹۸۸ از سر گیرد (به کمک موشکهای شوروی که تغییر یافته بودند).<sup>(۲)</sup> بالاخره اتحاد جماهیر شوروی بر عراق فشار وارد کرد تا اشغال افغانستان را محکوم نکند. بار دیگر هم نتایج مفیدی به دست نیامد. از این مثالها می توان نتیجه گرفت که تأثیر بهره گیری از انتقال سلاح به عنوان یک ابزار قدرت چانه زنی محدود است. دیگر مثالها نمی تواند به اطلاع عموم برسد. اما هیچکدام از این مثالها و شواهد در مورد قدرت چانه زنی به نظر نمی رسد تأثیر قابل ملاحظه ای بر روی تاکتیکهای جنگ مورد نظر و یا اهداف نظامی سیاسی دو طرف درگیر داشته باشد. هنگامی که موضوع قدرت ساختاری به میان می آید فضای بحث تغییر پیدا می کند. البته ماهیت تحلیل بیشتر نظری می شود. حال این سؤال مطرح می شود، اگر راههای فروش و تحویل سلاح آزاد می بود چه اتفاقی می افتاد؟ می توان چنین اندیشید که این شکل استفاده از انتقال سلاح تأثیر بیشتری بر روی محدودسازی گزینه های تاکتیکی و استراتژیکی دوطرف درگیر داشته است تا

>--- اولین سالهای انقلاب ایران می پردازد. خشم صدام حسین نسبت به اتحاد جماهیر شوروی سابق و مداخله اش به خاطر افشای کمونیسم که در سال ۱۹۸۰ صورت پذیرفت، قابل درک است. در این سال رهبر ایران کمونیسم را به عنوان «موج کفر و الحاد و تحقیر آمیز توصیف کرد و همین امر عراق را به ستوه آورد»، برای درک بیشتر این مطلب به منبع زیر مراجعه شود:

Adeed et Karen Daiwisha, *The Soviet Union in The Middle East*, Londres : Heinemann, 1982.

۱. شورویها این پیشنهاد را افشا کرده بودند، مراجعه شود به :

Aryeh Yodfat, *Op.Cit.*, p.123; Ralph King, *The Iran-Iraq War : Political Implications*, Adelphi Paper 221, Londres : International institute for strategic studies, 1987, p.48.

2. Shahram Chubin, "Reflections on the Gulf War", *Survival*, Vol.28, Nú 4, jullet / aoÅt 1986, p.317; Ephraim Karsh, *Op.Cit.*, pp.31-38; Aryeh Yodfat, *Op.Cit.*, pp.91-92.

همچنین ممکن است جنگ شهرها به دنبال کاربرد قانون مقابله به مثل از سوی ایران پایان پذیرفته باشد.

اعمال قدرت چانه‌زنی.

### تأثیر قدرت ساختار تا چه اندازه است؟

تحریمهای اتحاد جماهیر شوروی که از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ بر عراق اعمال می‌شد، با تغییر گرایشهای داخل کشور مصادف شد؛ به نظر می‌رسد تصمیم اتحاد جماهیر شوروی بر استراتژی عراق مؤثر بوده‌است. عراق سیاست تهاجمی خود را به یک سیاست دفاعی تغییر داد. عدم استفاده عراق از نیروهای هوایی در اوایل جنگ با دور از دسترس قراردادن هواپیماهایش از حملات ایران نیز ثابت می‌کند که ایجاد برخی محدودیتها بر تاکتیکهای نظامی تأثیر داشته است. با این وجود از نظر برخی ناظرین، قبل از هر چیز عدم صلاحیت فرماندهان نظامی عاقی علت گزینه‌های تاکتیکی است که از سوی این کشور در طول جنگ تعقیب می‌شد.<sup>(۱)</sup> صدام حسین در ابتدای جنگ ترجیح داد برای شکست نظامی ایران بیش از حد از منابع انسانی خود استفاده نکند، به همین منظور نیروها و تجهیزاتش را حفظ کرد. اگر صدام به ملزومات نظامی زیاد علاقه‌مند بود، نباید تردید داشت که تنها توجهش را معطوف تجهیز و ذخیره‌سازی تسلیحاتی کشور می‌کرد، بلکه از عوامل سرنوشت‌ساز دیگری نیز احساس نگرانی می‌کرد.

از طرف دیگر، تغییر نگرش ایران در جهت انهدام عراق به کمک پاسداران و توسل به تاکتیکهای (نیروهای بسیجی) کمتر متعارف امکانپذیر شد، و نه با استفاده از تسلیحات متعارف. در واقع علی‌رغم کمبود آذوقه و تسلیحات، این تغییر عملی شد خصوصاً در نیروی هوایی که تنها دارای حدود یکصد جنگنده عملیاتی بود و تنها برای حدود یکماه تجهیزات داشت این امر بسیار حساس بود.<sup>(۲)</sup>

---

1. Ephraim Karsh, "The Iran-Iraq War", pp.15, 19-2, 34-5.

نویسنده القا می‌کند که تاکتیکهای اولیه عراق بر اساس یک استراتژی آگاهانه "جنگ محدود" پایه‌ریزی شده بود. همچنین به منبع دیگری از همین نویسنده مراجعه کنید:

Military Lessons of the Gulf War", Orbis, Vol.33, nú 2, printemps 1989, p.210.

به نظر می‌رسد اتحاد جماهیر شوروی سابق در آن زمان در دو جهت بازیگری کرده‌است: با ارسال تسلیحات به عراق از آوریل ۱۹۸۱، هرچند که این حمایت تقریباً ضعیف بود و به واسطه کشورهای ثالث انجام می‌شد. به منبع زیر مراجعه شود:

Ralf King, *Op.Cit.*, p.49.

2. Ephraim Karsh, "The Iran-Iraq War", pp.22-8, 37.

چون استراتژی دو طرف جنگ براساس پیشروی در یک جبهه نسبتاً متعادل و متوازن (statique) تعیین می‌شد، دسترسی به تسلیحات عامل مؤثرتری در هدایت جنگ محسوب می‌شد. در تابستان ۱۹۸۲، عراق با مشکلات متعددی در زمین مواجه شد، اما از ضعف نیروی هوایی ایران سود جست و حملاتش را علیه تانکرها و تأسیسات نفتی افزایش داد.<sup>(۱)</sup> قطعاً تحریم غرب تأثیراتی داشت، اما نه مستقیماً روی جهت‌گیریهای ایران، بلکه بیشتر روی گزینه‌های نظامی کشور (به طور مثال حفظ کنترل هوایی کشور). راحتی عراق به نوبه خود مدیون بازگشایی راه تسلیحات شوروی بود.

از سال ۱۹۸۴، کشورهای غربی یک حمایت ضمنی از عراق به عمل آوردند. حمایتی که حداقل برای حفظ موقعیت موجود (بن‌بست) کفایت می‌کرد. این امر قطع ارسال تسلیحات به ایران را می‌طلبید. ایالات متحده آمریکا عملیات استانچ (Staunch) را با این هدف شروع کرد. سران آمریکایی در این مورد اظهار داشتند که چهل مورد رایزنی نزد بیست کشور انجام دادند. مبلغ کل تسلیحات ارسالی به ایران در سال ۱۹۸۴ از مرز یک میلیارد دلار گذشت (پانزده فروشنده)، و در سال ۱۹۸۷ این مبلغ به ۲۰۰ میلیون دلار کاهش یافت.<sup>(۲)</sup> تعداد فروشندگان در این سال به ۶ کشور رسید که عمدتاً کشورهای اروپای شرقی بودند. در این هنگام ایران مجبور شد با فروشندگانی چون کره شمالی و چین وارد مذاکره شود و به بازار سیاه رو بیاورد. گرچه محدودیتهای ایجاد شده به وسیله عملیات استانچ به طور قابل ملاحظه‌ای به کار نیامد، اما ارسال سلاحهای پیشرفته به سمت ایران را به طور مؤثری محدود کرد، و به این ترتیب بر گزینه‌های نظامی - تاکتیکی این کشور تأثیر گذاشت. در زمستان ۱۹۸۶، تعداد هواپیماهای کاملاً عملیاتی ایران به چهل فروند تقلیل پیدا کرد، و حداکثر ۸۰ تا ۱۰۰ فروند وجود داشت که قادر به انجام برخی عملیاتها بودند.<sup>(۳)</sup> تاکتیکهای ایران در جنگ دریایی که بر استفاده از قایقهای

--- نویسنده در این منبع اشاره می‌کند که ایران نمی‌توانسته در تابستان ۱۹۸۲ بیش از ۸۵ فروند هواپیمای عملیاتی داشته باشد (از مجموع ۳۵۰ فروند که قبل از جنگ در اختیار داشته است).

1. Ephraim Karsh, "The Iran-Iraq War", p.26; David Segal, "The Iran-Iraq War : AMilitary Analysis", Foreign Affairs, Vol.66, nú 5, ÁtÁ1988, pp.955-960.
2. Middle East Economic Digest, 19 mars 1988, citÁ ci-aprÉs sous les initiales MEED.
3. Anthony Cordesman, The Iran-Iraq War and Western Security 1984-87, Londres : Janes publishing 1987, pp. 114-5. Voir aussi Globe and Mail, 8 juillet 1988.

براساس گزارش ارائه شده توسط لالیود، آخرین حمله هوایی ایران در اوت ۱۹۸۶ انجام شده است.

کوچک، سکوهای نفتی، انفجارات متعارف و مین‌های شناور پایه‌ریزی شده بود، نیز نشانگر نتایج کنترل (محدودسازی) تسلیحاتی بود.

از طرف دیگر عراق شاهد گشایش راههای تجاری با غرب و اتحاد جماهیر شوروی بود. شوروی سابق مقادیر زیادی تانک (از جمله تانکهای T.72) و هواپیما (خصوصاً میگ ۲۹) بین سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۶ به این کشور داد. فرانسه اولین فروشنده غربی تسلیحات به عراق بود. از سال ۱۹۸۱ و به طور مطمئن‌تر از سال ۱۹۸۲، فرانسه تحریم تسلیحاتی غرب را با ارسال میراژهای اف - یک به عراق شکست. بین سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸، فرانسه ۶ تا ۷ میلیارد دلار سلاح به عراق فروخت (میراژ اف یک، موشکهای اگزوست و رونالد). دیگر متحدین غرب چون عربستان سعودی و مصر نیز از عراق حمایت‌های مالی کردند.<sup>(۱)</sup> انتقال سلاح به این شکل حیات کشور را به نحو مؤثری تضمین کرد. کشوری که در اوت ۱۹۸۶، پس از ۶ سال جنگ و ۳ سال دسترسی نسبتاً آزاد به سلاحهای پیشرفته و تحریم نسبی علیه ایران در آستانه تلاشی نظامی قرار گرفته بود. «ناتوانی عراق در به استخدام درآوردن منابع و تجهیزات فوق در جهت وارد آوردن ضربات نظامی سرنوشت‌ساز به منظور تأثیر بر روند جنگ جای تعجب بود.»<sup>(۲)</sup> نبرد هوایی نمونه بارز این شکست است. عراق پس از تحویل سوپراتاندردهای فرانسوی (که مسلح به موشکهای اگزوست بودند)، در پایان سال ۱۹۸۳، حملاتش را علیه کشتیهای ایرانی افزایش داد. این حملات به طور مؤثری اقتصاد ایران را تضعیف کرد. اما تهاجمات ایران در اکتبر ۱۹۸۴ و مارس ۱۹۸۵ نشان داد که جهت‌گیریهای نظامی اساسی کشور به هیچ‌وجه کنار گذاشته نشده است. خرید بمب‌افکنهای شوروی بین سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۶ به عراقیها امکان داد تا حجم بمبارانهایشان را افزایش دهند، اما بازهم بدون نتیجه قابل ملاحظه‌ای. عملیات استانچ و گشایش راه تسلیحات به عراق نتوانست

1. Diane Johnstone, "'Little Satan' Stuck in the Arms Export Trap", Middle East Report, septembre-octobre 1987, p.8.

این ارقام با ارقام ACDA قابل مقایسه نیست. رافایل کینگ در صفحه ۴۳ اشاره به قراردادهای فروش تسلیحات مصر به مبلغ یک میلیارد دلار در سال ۱۹۸۲ و مبلغ دو میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ می‌کند. در صفحه ۳۲ رافایل کینگ اظهار می‌کند: جنگ ایران با قرضی به مبلغ ۳۵ میلیارد دلار حمایت شد.

2. Shahram Chubin, *Op.Cit.*, p.316; Anthony Cordesman, *The Iran-Iraq War*, pp.88-121.

ایران را از لحاظ نظامی فلج کند و حتی نتوانست این کشور را بین سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷ به پذیرش آتش‌بس مجبور کند.

### قطنامه ۵۹۸، تحریم، آتش‌بس

#### تهدید به تحریم به عنوان قدرت چانه‌زنی به شکست منجر شد

تلاشهای پیگیر قبل از سال ۱۹۸۷ برای پایان دادن به جنگ، تصویر رقت‌آوری از توان قدرتهای بزرگ به نمایش گذاشت. قدرتهای بزرگ حتی با دستکاری در انتقال سلاح نتوانستند به جنگ پایان دهند. با وجود این، در ژوئیه همان سال، سازمان ملل متحد قطنامه ۵۹۸ را پذیرفت. این قطنامه خواهان آتش‌بس و بازگشت به مرزهای بین‌المللی بود. گرچه قطنامه به تحریم تصریح نکرده‌است، اما از شورای امنیت خواسته است «تا اقدامات تکمیلی را جهت تضمین اجرای قطنامه پیش‌بینی کند». از زمانی که عراق قطنامه را پذیرفت، ایجاد تحریم برای الزام دوطرف مخاصمه در جهت انقیاد بیشتر مستقیماً متوجه ایران شد. ایالات متحده غربیها را وادار کرد که کنترلشان را افزایش دهند و سعی کرد در عین حال با شورویها و چینی‌ها به توافقی در مورد طرح تحریم برسد. تهدید واقعی بود، گرچه طرح تحریم رسمی نشده بود.<sup>(۱)</sup> یکسال بعد، ۱۸ ژوئن ۱۹۸۸، ایران مفاد آتش‌بس را آنچنان که در قطنامه آمده‌بود، پذیرفت و ترک مخاصمه شد. نتیجه‌گیری بسیار فریبنده است اگر قایل شویم که رابطه مستقیمی میان تهدید به تحریم و تسلیم ایران به قطنامه وجود داشته است، و اینکه اعتقاد پیدا کنیم تلاشهایی که به دنبال تحریم ۱۹۸۷ انجام شد، می‌توانسته نشانگر تأثیر توسل به رابطی باشد که به عنوان ابزار قدرت چانه‌زنی در مورد انتقال تسلیحات به کار رفت. با وجود این، به دو ملاحظه در این مورد می‌توان اشاره کرد: اولاً، تهدید به یک تحریم تمام‌عیار

۱. تهدید به تحریم انتشار یک سند را در فوریه ۱۹۸۸ پیش‌بینی می‌کرد که می‌توانست به عنوان متن

قطنامه تحریم را که مورد حمایت پنج عضو دائمی شورای امنیت باشد، تجویز کند.

Stockholm International Peace Research Institute, World Armaments and Disarmament : Yearbook 1988, Londres : Oxford University Press, 1988, p.514, cité ci-après sous les initiales SIPRI Yearbook.

تلاشهای آمریکاییها برای کسب حمایت شامل توقف صادرات تکنولوژی بالا به چین (یکی از ارسال‌کنندگان اصلی سلاح به ایران) بود.

Washington Times, 9 huijn 1987; Toronto Star 10 mars 1988.

کاملاً غیرعملی است. توافق شورویها، علی‌رغم اشارات مکرر سران آن کشور در مورد الحاق به تحریم، هرگز به دست نیامد.<sup>(۱)</sup> علاوه بر آن، هیچ‌گونه توافقی در اردوگاه غرب در این زمینه به وجود نیامد. گرچه عملیات استانیج به نحو قابل ملاحظه‌ای توانست ارسال سلاح به ایران را محدود کند، اما در عین حال سلاح به ایران ارسال می‌شد. بین سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ انگلیس، فرانسه، اسپانیا، پرتغال، ترکیه به ایران سلاح فروختند. دیگر کشورها مانند سوئد، کانادا، ایتالیا، اتریش و سوئیس به نوعی در قراردادهای متنوع دیگری دخیل بودند. اداره گمرک و دادگستری آمریکا به بیش از صد مورد خرید قطعات هواپیما و موشک از آمریکا پی‌برده‌اند.<sup>(۲)</sup>

شکست تمام تلاشهای گذشته در مورد کنترل چند جانبه بازار تسلیحات ایران را متقاعد کرد که اعمال تحریمی مؤثرتر از تحریمی که در طول ۷ سال خنثی‌کردند، امکان‌پذیر نیست.

ثانیاً، حتی اگر فروشندگان غربی در مورد تحریم سلاح با شورویها به یک توافق می‌رسیدند، کشورهای دیگر چون چین و برزیل می‌توانستند در این زمینه نقش مؤثری داشته باشند. برزیل بدون هیچ قید و شرطی به تعدادی از کشورهای خاورمیانه مانند عراق و لیبی سلاح می‌فروخت (که برخی از این کشورها به نوبه خودشان این سلاحها را در اختیار ایران می‌گذاشتند).<sup>(۳)</sup>

در سال ۱۹۸۰، چین سلاح کمی به منطقه ارسال کرد، در حالی که در سال ۱۹۸۶،

---

1. Cf. Middle East International, 5 mars 1988, pp. 11 , 17.

شورویها بر ضرورت ایجاد ارتباط میان همکاری به وجود آمده در اثر تحریم و ایجاد یک نیروی دریایی بین‌المللی جهت تضمین تحریم در خلیج [فارس] پافشاری می‌کردند. این پیشنهاد از سوی ایالات متحده آمریکا رد شد.

2. Eric Hooglund, "Factions Behind US. Policy in the Gulf", Middle East Report, mars-avril 1988; Le Monde, Àdition internationale, s'Àlection hebdomadaire, 31 d'Àcembre au 6 janvier 1988; Independent, 6 ao'Àt 1987; Christian Science Monitor, 6 mai 1988; Globe and Mail (Toronto) 26 avril 1988; International Herald Tribune, 26 novembre 1986, 3 juin 1987; Christian Science Monitor, weekly world edition, 12 octobre 1987. Le Monde, 5 mars 1987; Aviation Week and Space Technology, 1 f'Àvrier 1988, p.86; Anthony Cordesman, The Impact of Affairs after on the Iran/Iraq War, Londres : Royal United Services Institute, 1987; SIPRI, Yearbook 1988, p.191; Diane Johnstone, op.Cit., p.8.

3. Middle East Monitor, 1 er d'Àcembre 1985.

دارای روابط خوبی با ایران شد.<sup>(۱)</sup> علی‌رغم حمایت چین از تحریم (اکثریت قاطعی در شورای امنیت موافق تحریم بودند)، این کشور در مقابل درخواست آمریکا از خود مقاومت نشان می‌داد، زیرا آمریکا خواهان محدودیت رابطه با ایران بود. موفقیت حقیقی در مورد یک تحریم توافق سه یا چهار تولیدکننده کوچک (مثل چین، برزیل، شیلی، اسرائیل)، و توافق ضمنی فروشندگان بالقوه (مانند تایوان، کره شمالی و جنوبی)، و قطع واقعی ارسال تجهیزات نظامی توسط برخی کشورها (مانند لیبی و خصوصاً سوریه) را می‌طلبید. چنین توافقی بسیار سخت به نظر می‌رسید، به علاوه، ایرانیان آگاه بودند از اینکه چنین تحریم ناقصی خنثی خواهد شد. این امر به تقویت این نظریه منجر شد که به طور مستقیم نمی‌توان تغییر اهداف ایران را به تهدید یک تحریم ربط داد، حتی اگر این تحریم به طور وسیع و گسترده از طرف غربیها اعمال شده باشد تا توان ایران در ادامه جنگ تحت تأثیر قرار دهد.<sup>(۲)</sup> قوه قهریه چنین تهدیدهایی هیچ کشوری را متقاعد نکرد که دست از سیاستش بردارد، چون منافع حیاتی درکار بود. ایران با این وجود آتش‌بس را پذیرفت.

بازپس‌گیری جزیره فاو و نفوذ مجدد عراق در خاک ایران عمیقاً بر روحیه مردم (ایران) تأثیر گذاشت.<sup>(۳)</sup> کاهش تولید نفت موجب بحران شدید اقتصادی شد. ایران می‌بایست حدود ۱/۵ میلیون بشکه نفت در روز صادر می‌کرد تا بتواند جنگ را اداره کند، در حالی که تولید کشور در سال ۱۹۸۸ به این رقم نمی‌رسید.<sup>(۴)</sup> بالاخره،

1. Selon le SIPRI, Yearbook 1986, pp.351 et Suivantes, p.380, p.410, et le Middle East Report, septembre - octobre 1987.

بر اساس منبع فوق چین هواپیما، تانک، موشکهای سام (ساخت شوروی) و تجهیزات توپخانه به ایران ارسال کرده‌است. همچنین بر اساس روزنامه لوموند، ۷ آوریل ۱۹۸۸، روزنامه مید، ۱۹ مارس ۱۹۸۸، چین در عین حال حداقل به صورت ظاهری ارسال موشکهای زمین - دریاکرم ابریشم را به ایران متوقف کرد.

۲. هدف تحریم رسیدن به جهت‌گیریهای ایران از طریق اعمال فشار بر این کشور برای پیوستن به قطعنامه ۵۹۸ به وسیله تهدید به تنبیه بود تا از این رهگذر باب چانه‌زنی سیاسی هموار شود.

3. Ephraim Karsh, "Military Lessons", *Op.Cit.*, p.213; Globe and Mail, 2 juin 1988.

4. Anthony Cordesman, The Iran-Iraq War : 1984-86", Rusi Defence Yearbokk 1987, Londres : Brassey publishers, 1987, p.328.

بر اساس منبع فوق ایران بین ۵۰۰ هزار تا ۱/۵ بشکه نفت در روز صادر می‌کرده‌است.

بر اساس گزارش ارائه شده توسط لالیود، آخرین حمله هوایی ایران در اوت ۱۹۸۶ انجام شده‌است.



بر خوردهای مکرر (ایرانیان) با ناوگان آمریکا (از جمله سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران) سران ایرانی را به این حقیقت رساند که «ایالات متحده آمریکا خود را مهیا کرده تا ناوگان دریایی اش را به خلیج فارس گسیل کند و به این ترتیب حمایت جهانی برای خود جلب کند.» (...). «این چشم انداز را پیش بینی نکرده بودیم»<sup>(۱)</sup> بنابراین، ملاحظات ویژه مربوط به تحریم در پذیرش آتش بس از طرف ایران آنچنان سرنوشت ساز نبود، هرچند که ناتوانی کشور در تهیه سلاح کم اهمیت نبود.

### قدرت ساختاری تنها راه مؤثر

به این ترتیب تأثیری که قدرتهای خارجی با دستکاری شبکه های فروش تسلیحات اعمال کردند، از به کارگیری یک قدرت ساختاری ناشی می شد (و هدف تغییر برخی از گزینه های سیاسی وقت ایران بود) دو دلیلی که موجب پذیرش آتش بس از سوی ایران شد، به سیاستهای فروش فروشندگان عمده تسلیحات ارتباط پیدا می کرد؛ خرید هواپیما و موشک به عراق امکان داد تا تولید نفت و تردد دریایی ایران را مورد تهدید قرار دهد. بالاخره، عراق توانست با استفاده از برتری نظامی پیروزیهایی را در میدان نبرد به خود اختصاص دهد. نظر یک افسر ایرانی بر نقش قدرت ساختاری تأکید دارد:

به دنبال تهاجمات عراق، سران ایران امکانات ما را ارزیابی کردند. این امکانات پاسخگوی گزینه های بسیار محدود بود، زیرا قدرتهای خارجی آماده بودند تا از شکست قطعی عراق جلوگیری کنند.<sup>(۲)</sup> چشم انداز پایان جنگ بدون تحقق اهداف دو طرف نبرد به ایران تحمیل شد و این امر به دلیل توان قدرتهای خارجی در شکل دهی به ساختار امنیتی منطقه بود.

### دلایل شکست نسبی [ قدرتهای بزرگ برای کنترل تسلیحات ] : تنوع تغذیه تسلیحاتی

هنگامی که تحول طرحهای خرید سلاح را طی جنگ ایران - عراق بررسی می کنیم،

1. Déclaration. De Musau Arbelli, chef de la Cour suprême, citée dans FBIS : Near East and South Asia, 9 février 1989; Elizabeth Gamien, "US. Military Intervention in The Iran-Iraq War (1987-8)", article présenté lors de la Conférence annuelle de l'Association pour les Études internationales (International Studies Association) Londres, mars 1989.

2. FBIS : Near East and South Asia, février 1989.

یکی از دلایل تحدید امکانات و اهدافِ فروشندگان عمده روشن می‌شود. با شروع جنگ، دو طرف مخاصمه سریعاً به سمت فروشندگان جدید سلاح رو آوردند، تا بتوانند با محدودیتهای اعمال شده در خصوص تأمین سلاح مقابله کنند. بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۳، عراق از هیجده کشور سلاح خرید که فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی، مصر، چین، لهستان، ایتالیا، آلمان فدرال، برزیل، چکسلواکی و عربستان سعودی عمده آنها هستند.<sup>(۱)</sup> ایران سلاحهایش را از حدود بیست کشور تهیه می‌کرد، که کره شمالی، ویتنام، آلمان فدرال، لیبی، چین، تایوان، شیلی و سوریه از آن جمله‌اند. در سال ۱۹۸۴، چهل کشور تغذیه تسلیحاتی جنگ را انجام می‌دادند. یکسال بعد، پنجاه و سه کشور هرکدام به دلیلی در جنگ مشارکت کردند.

بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷، عراق ۵۷ میلیارد دلار تجهیزات نظامی خرید، در صورتی که ایران به ۱۵/۲ میلیارد دلار واردات سلاح محدود شد.<sup>(۲)</sup> این ارقام، هرچند رقمی که به ایران نسبت داده شده به نظر کم جلوه داده شده‌است، ولی به هر حال در کل منعکس کننده یک بیعدالتی (inégalité) در دسترسی (ایران) به بازار تسلیحات می‌باشد. سود خالص عراق به این کشور امکان می‌داد تا نسبت به برتری نیروی انسانی ایران مقابله کند و از اسارت نیروهای ایرانی استقبال کند.<sup>(۳)</sup> در ابتدای جنگ، مقادیری از سلاحهای آمریکایی توسط فروشندگان خصوصی، و اشخاص ثالث به ایران سرازیر شد. گرچه ارزش دلار دقیقاً بیانگر ارزش واقعی سلاحهای ارسالی نیست، در عین حال سهم اسرائیل در تجارت سلاح با ایران تا سال ۱۹۸۴ پانصد میلیون دلار و برای سال ۱۹۸۵ رقم مشابهی برآورد شده‌است.<sup>(۴)</sup> در سال ۱۹۸۵، طرحهای تغذیه تسلیحاتی

1. SIPRI, Yearbook, 1984, p.198; Globe and Mail (Toronto), 31 mai 1988. La liste la plus complète des fournisseurs est proposée par Anthony Cordesman, The Impact of Arms Transfers, p.14 (informations provenant du Département d'État).

2. ACDA, WMEA, 1989, p.93.

3. Anthony Cordesman, The Impact of Arms Transfers, p.2.

4. Ralph Kireg, Op.Cit., p.43; Bishara Bahbah, "Israel's Private Arms Network", Middle East Report, Vol.17, nú 1, janvier-février 1987, pp.9-10, citant un article de l'Observer, 29 septembre 1985; voir également El Azhary Op.Cit., p.95, qui suggère qu'Israël a organisé des livraisons d'armes d'un montant de 50 à 100 millions de dollars, dans les 18 premiers

تغییر پیدا کرد، و ایران در مورد تبادل نفت در مقابل سلاح با چین (به مبلغ ۱/۶ میلیارد دلار) به توافق رسید.<sup>(۱)</sup> بین سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۷، ایران ۷۰ درصد سلاحش را از کره شمالی و چین تهیه می‌کرد، اما همچنین از طریق سوریه و لیبی از سلاحهای شوروی و از طریق ویتنام از سلاحهای آمریکایی بهره‌مند می‌شد.

ایران و عراق همچنین در زمینه تولید داخلی سلاح سرمایه‌گذاری کردند. در ایران، صنعت تسلیحات در زمان جنگ توسعه پیدا کرد. ایران علی‌رغم ساختار نظامی نه چندان مهم، قبل از پایان جنگ به تنهایی موشک راکت، وسایل حمل و نقل زرهی و پرتاب موشک را تولید می‌کرد. در سال ۱۹۸۸ ایران اعلام کرد که یک موشک زمین به زمین با بُرد متوسط طراحی کرده‌است که می‌تواند به بغداد برسد.<sup>(۲)</sup> از این به بعد، ایران در زمینه تولید سلاحهای سبک و مهمات مستقل شد. عراق نیز خود وسایل حمل و نقل زرهی، موشک، سلاحهای شیمیایی، توپ و پرتاب‌کننده راکتهای مختلف را تولید می‌کرد.<sup>(۳)</sup> به علاوه، تخفیف در مورد سلاحهای شوروی و آمریکایی در صورتی که کشورهای دیگر خواهان فروش آنها باشند، قابل توجه است. سلاحهای شوروی از طریق مصر، سومالی، یمن شمالی به عراق می‌رسید، و از طریق سوریه به ایران ارسال می‌شد.<sup>(۴)</sup> در طی تحریم اتحاد جماهیر شوروی سابق علیه عراق بین سالهای ۱۹۸۱ و

---

---> mois de la guerre.

نویسنده در منبع فوق القا می‌کند که اسرائیل ارسال تسلیحات به مبلغ ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار را در ۱۸ ماه اول جنگ سازماندهی کرده‌است.

1. SIPRI, Yearbook 1986, pp.351 et suivantes. London Times, 29 mars 1985; Daily Telegraph, 2 juillet 1985; Middle East Report, septembre-octobre 1987; SIPRI Yearbook 1987, pp.249-50; Yearbook 1988, pp.231-34.

بر اساس منابع فوق، این گزارش از طرف چین مورد قبول واقع نشده‌است.

۲. موشک (با بُرد ۱۳۰ کیلومتر) در سال ۱۹۸۸ روزانه ۲۰ فروند تولید می‌شد. این اولین موشک ساخت داخلی نبود: از سال ۱۹۸۶، موشک عقاب (با بُرد ۴۰ کیلومتر) به تولید انبوه رسید. به نقل از منابع زیر: MEED, 2 avril 1988; Jane's Defence Weekly, 23 juillet 1988. Voir aussi A. T Schulz, "Iran" in Michael Brzosha et Thomas Ohlson, Arms Production in the Third World, Londres : Taylor and Francis, 1986, pp.147-161; MEED, 19 mars 1988.

۳. اکثر سلاحها بر اساس نقشه‌های خارجی طراحی شده‌بود یا شامل عناصر و ترکیبات خارجی بود. جزئیات تولید داخلی سلاحها بر اساس داده‌های نویسنده در هفته‌نامه‌های Jane's Defence Weekly و International Defence Review می‌باشد.

4. Roderic Pitty, Op.Cit., p.25; SIPRI, Yearbook 1987.

۱۹۸۲، مصر مبلغی معادل ۸۰۰ میلیون دلار قطعات یدکی، و تجهیزات به عراق فروخت. هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی روابط تجاری اش را با عراق از سرگرفت، فروش مصر پایین آمد.<sup>(۱)</sup> گاهی اوقات صادرات سلاح با تأیید اتحاد جماهیر شوروی انجام می‌شد (مانند فروشهایی که از طریق کره شمالی، سوریه و لبنان با ایران انجام می‌شد). در برخی موارد دیگر، ابتکار کاملاً محلی است مانند ارسال ۳۰ قبضه تانک T-55 ساخت رومانی که توسط مصر به عراق انجام شد، تا اینکه اتحاد جماهیر شوروی به ارسال این نوع تانکها خاتمه داد.<sup>(۲)</sup> سلاحهای آمریکایی از طریق ویتنام ترانزیت می‌شد و به ایران می‌رسید.

دیگر کشورهای خلیج [فارس] منابع تأمین و ذخیره‌سازی سلاحهایشان را متنوع کردند و به این ترتیب موجب سقوط بازار فروشندگان غربی (انگلیس، فرانسه، ایتالیا، آلمان) بین ۲۱ تا ۲۵ درصد رسید، که بخش زیادی از این افزایش مربوط به فروش تسلیحات فرانسه بود. سهم بازار چین بین صفر تا ۱۲ درصد بود. دیگر فروشندگان ۲۵ درصد سهم بازار را به خود اختصاص می‌دادند (که در مجموع ۳۷ درصد سهم بازار را در اختیار داشتند). تقاضاهای سلاح در طول جنگ و محدودیتهای اعمال شده از سوی فروشندگان عمده به دیگر کشورهای فروشنده چون مصر، برزیل و شیلی (که اهمیت کمتری داشتند) امکان داد تا صادرات خود را سه تا چهار برابر کنند و به این ترتیب در سیستم بین‌المللی به عنوان بازیگران اصلی انتقال تسلیحات درآمدند. سهم این کشورهای ثالث در بازار از ۴ درصد در سال ۱۹۷۲ به بیش از ۱۰ درصد در پایان سالهای ۱۹۸۰ رسید.<sup>(۳)</sup>

۱. فروش سلاح از مصر به عراق بر اساس برخی منابع به میلیارد دلار می‌رسید. نقل از منابع زیر:

Raimon Vlyrynen of Thomas Ohlson. "Egypte : Arms Production in the Transnational Context", in Brzosha and ohlson, p.121.

ارسال سلاح عمدتاً شامل سلاحهای شوروی بود که از طریق کشورهای دیگر مثل سوریه، لیبی، کره شمالی ارسال می‌شد.

2. SIPRI, Yearbook 1984, p.199, Yearbook 1985, p.400.

بر اساس این منبع، قرارداد اولیه شامل خرید ۲۰۰ قبضه تانک بود.

3. ACDA, WMEAT différentes années.

از سال ۱۹۸۴، سهم این بازار یک کاهش ۱۴/۱ درصدی را نشان می‌دهد.

### انتقال تسلیحات و جنگ: یک فرضیه

#### سه درس اساسی از جنگ ایران و عراق می‌توان گرفت

اولاً، علی‌رغم سیاستهای فروشندگان عمده تسلیحات در جهت تأثیرگذاری بر روند جنگ، خواست خریداران (دو طرف جنگ) بدون پاسخ نماند. به این ترتیب، تأثیر قدرت چانه‌زنی بر مشتری (یادآوری می‌کنیم که این ابزار فشار یکی از دلایل اساسی است که توجیه‌گر روابط بر اساس انتقال تسلیحات می‌باشد) خیلی محدود می‌شود، خصوصاً هنگامی که منافع حیاتی در میان باشد. وابستگی تقریباً کامل ایران و عراق نسبت به سلاحهای امریکایی و شوروی در ابتدای جنگ عملاً به ابرقدرتها امکان نداد تا قدرت چانه‌زنی را علیه آنها اعمال کنند. در هیچ زمانی ارسال اضافات تسلیحات نتوانست به روش معنی‌داری سیاست خارجی هر کدام از طرفین را نسبت به دو ابرقدرت تغییر دهد. به هر تقدیر استفاده از ابزار "تهیه و تأمین سلاح" با شکل‌دهی به ساختار محیط نظامی منطقه نقش مهمی بازی کرد، به شکلی که از آن به بعد، پذیرش آتش‌بس ممکن گردید و این نوع تأثیر توانست به موفقیت برسد.

ثانیاً، تحولات به وجود آمده در بازار تسلیحات در سطح بین‌الملل نفوذ فروشندگان بزرگ را کاهش داد. جنگ ایران و عراق با مشارکت بیشتر فروشندگان خُرد به این تحول کمک کرد. اگرچه فروشندگان خُرد مانند برزیل یا شیلی در پایان جنگ صادراتشان کاهش یافت، در عوض سیستم بین‌المللی نیز به طور کامل ویژگی دوقطبی سابقش را دوباره به دست نیاورد.

ثالثاً، موفقیت یا شکست محدودیتهای اعمال شده در زمینه انتقال تسلیحات فقط به توان فروشندگان در رسیدن به یک توافق بستگی ندارد، بلکه به منابع کشورهای خریدار و طبیعت جنگ نیز بستگی دارد. در ابتدا، هر کدام از دو کشور ثروتمند بودند و دارای روابط تجاری گسترده در سطح منطقه و بین‌الملل بودند. از ویژگیهای این دو بازیگر این بود که قدرت را به صورت متمرکز در اختیار داشتند، آنها این توان را داشتند که هرگونه تهدیدی را که بر سر مشروعیتشان ایجاد شود سریعاً سرکوب کنند، و می‌توانستند روی شبکه منطقه‌ای از دوستان، متحدین که حامیان تجاری و نظامی آنها بودند، حساب کنند. گرچه تاکتیکهای جنگ در وهله اول به خاطر عوامل محلی دیکته شد (مثل جغرافیای میدان نبرد، سطح مهارت نیروها) و نه در اثر آمادگی تسلیحاتی، ولی با این وجود این تاکتیکها فشاری را که فروشندگان بزرگ می‌توانستند بر دو طرف مخاصمه اعمال کنند،

محدود کرد.

### چارچوب کلی کنترل انتقال تسلیحات به سمت خلیج فارس در آینده ملاحظات چنین تحلیلی در مورد نقش انتقال تسلیحات در ایجاد یک ساختار امنیتی در آینده خلیج فارس [فارس] چه خواهد بود؟

در فردای جنگ ایران و عراق، قدرتهای خارجی با حمایت از متحدین خود، برای رسیدن به یک آرایش منطقه‌ای وسیعتر تنها به فشارهای ضعیفی بر روی دو طرف متخاصم اکتفا کردند. بین آوریل ۱۹۸۸ و اگوست ۱۹۹۰، نمایشی‌ترین قراردادهای خرید سلاح توسط ایران به نتیجه رسید که این کشور موشکهای زمین - دریای کرم ابریشم از چین و تانکهای T-72 (همچنین میگ ۲۹) از اتحاد جماهیر شوروی خریداری کرد. کویت همانند عراق از طریق یوگسلاوی سابق و اتحاد جماهیر شوروی سابق تانکهای T-72 خریداری کرد. عربستان سعودی از انگلیس هواپیماهای هاوکس (Hawks) و چرخ‌بال و از ایالات متحده تانکهای M-1 خریداری کرد.<sup>(۱)</sup> پس از جنگ خلیج فارس، قدرتهای خارجی به این نتیجه رسیدند که سیاستهای آینده در زمینه انتقال تسلیحات اهمیت فوق‌العاده‌ای در اداره امنیت منطقه خواهد داشت.

اگر سیاستهای توسعه نظامی درازمدت و همچنین اهداف قدرتهای خارجی در منطقه به روشنی تعریف نشود، ایجاد یک منطقه با ثبات و مطمئن مشکل به نظر می‌رسد. اگر سیاستهای انتقال تسلیحات به شکل بدی کنترل شود، می‌تواند به آسانی تعادل نظامی منطقه را برهم زند. برای مثال کافی است دیدگاه عراق راجع به ایران را در سال ۱۹۸۰ بررسی کنیم. تسلیحات شاه که با شور انقلاب اسلامی ممزوج شده بود نشانگر تهدیدی جدی برای آینده عراق بود. هدف از حمله عراق تا حدودی ضربه به ایران در موقعیت ضعف بود. بنابراین زیانبارترین میراث برجای مانده از آمریکا در منطقه نتیجه مستقیم سیاستش مبنی بر انتقال تسلیحات به مقصد ایران بین سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۹ بود. در واقع این کشور توانست تسلیحاتی را برای خودش جمع‌آوری کند که نشان‌دهنده نوعی تهدید برای کشورهای همسایه و دیگر مشتریان آمریکا بود.<sup>(۲)</sup>

1. Janes Defence Weekly 23 juillet 1988, 22 avril 1989, 2 septembre 1989, 6 octobre 1991, 16 f'Avrier 1991; SIPRI 1990 Yearbook.

۲. اظهارات رسمی عراقیها که حقوق تاریخی خود را در مورد آبهای مرزی قانونی می‌دانستند، این مطلب

اضافه کنیم گرچه تصویر ذهنی تهدیدات (که به تجربه تاریخی و تفاوت‌های عمیق موجود بین کشورها بستگی دارد) در منازعات منطقه‌ای اساسی و مهم است، ولی این تصورات تا حدودی نشأت گرفته از توان نظامی طرف مقابل است. بدین ترتیب امروزه، فروشندگان فرصت یکسانی به طور بالقوه در اختیار دارند تا تسلیحات مشتریان خود را شکل دهند و بر روی دیدگاه‌هایشان تأثیر بگذارند. آنها به اصطلاح خواهند توانست یک قدرت ساختاری مهم در مورد برقرار نظم مربوط به امنیت خلیج فارس اعمال کنند، حال طبیعت این نظم هرچه می‌خواهد باشد.

با وجود این، به کاربرد انتقال تسلیحات به روشی دقیق جهت برقراری این امنیت چیز ساده‌ای نیست، همان‌طوری که بی‌نظمی آشکار سیاست‌های آمریکا آن را ثابت می‌کند. علی‌رغم ابتکار رئیس جمهور سابق آمریکا، بوش، که هدفش کاهش موج سلاح‌های متعارف پیشرفته به مقصد خلیج [فارس] بود، طرح صدور سلاح به منطقه با مبلغی معادل ۱۸ میلیارد دلار قابل مطالعه است. یکی از اعضای دولت به تازگی در این باره گفته‌است که «سیاست‌های فروش سلاح به خاورمیانه دچار بی‌نظمی شده‌است».<sup>(۱)</sup> در اینجا من سعی خواهم کرد تا رئوس کلی یک نظام فرضی را ترسیم کنم، بدون آنکه وارد جزئیات تقسیم‌بندی توازن نظامی منطقه، تهدیدات و دگرگونی‌ها شوم نظام انتقال تسلیحات دارای چهار ویژگی عمده خواهد بود: ویژگی‌ها و توانها، درجه پیشرفت تسلیحات، کمیت، ذخیره‌سازی، حفظ و نگهداری و تغییر و تبدیل تجهیزات. من به دو عنصر آخری که بستگی به توافقات امنیتی ویژه، خاص و دقیق دارد، نمی‌پردازم. توافق به عمل آمده میان عربستان سعودی و ایالات متحده در مورد ممنوعیت استقرار هواپیماهای F-15 در پایگاه هوایی تبوک (متعلق به عربستان) یکی از نمونه‌هایی است که به عنوان الگو در آینده به کار برده می‌شود. ممنوعیت استقرار این هواپیماها در این

---

>--- را تأیید می‌کند. مراجعه کنید به اظهارات صدام حسین که با فسخ توافقات ۱۹۷۵، مقاصد جنگ‌جویانه عراق را برملا ساخت (۱۷ و ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۰ در منبع زیر).

in Abdelkader Behabdallah, La question du Chatt-el-Arab, MontrAal : Les Aditions Canada-Monde Arabe, 1982, pp.102, 164-165.

1. Cf. Jane's Defence Weekly, 23 mars 1991. Vior aussi Far East Economic Review, 4 avril 1991; International Herald Tribune, 29 avril 1991; Manchester Gardian, 14 mars 1991 ; Financial Times, 9 mars 1991; Globe and Mail, 30 mai 1991.

پایگاه به خاطر اینست که عربستان می‌تواند از این پایگاه به راحتی به اسرائیل برسد.<sup>(۱)</sup>

### گروه‌بندی تسلیحات

یک طبقه‌بندی درمورد خرید تسلیحات به سه گروه با توجه به ویژگی تجهیزات می‌توان انجام داد. یک گروه از سلاحها عامل بی‌ثباتی سیاسی هستند: مانند موشکهای بالستیک، سلاحهای هسته‌ای و شیمیایی؛ گروه دوم سلاحهایی هستند که عامل ثباتی نظامی‌اند: مثل بمب‌افکنها، و هواپیماهای جنگنده با شعاع عملیاتی وسیع، موشکهای تاکتیکی میان‌برد، تانکهای زرهی سنگین، چرخبالیهای جنگی؛ و گروه سوم سلاحهایی هستند که عامل ثبات نظامی‌اند: مثل سیستم توپخانه با برد کوتاه، سیستم دفاع هوایی، موشکهای زمین به هوا با برد کوتاه، مینها، چرخبالیهای حمل و نقل (غیر جنگی)، سیستمهای ضدتانک، تجهیزات سبک، هواپیماهای شکاری رهگیر.<sup>(۲)</sup>

این گروه‌بندی قطعاً قابل بحث است، زیرا نمی‌توان گفت این سیستم و یا آن سیستم تسلیحاتی دقیقاً عامل ثبات و یا بی‌ثباتی است. با وجود این، فروشندگان بزرگ تسلیحات طبقه‌بندی مشابهی را پذیرفته‌اند. آنها تمایل پیدا کرده‌اند به سمت ممنوعیت انتقال تسلیحات گروه اول به وسیله نظام کنترل تکنولوژی موشکهای (M.T.C.R)، به وسیله گروه فروشندگان هسته‌ای لندن، به وسیله گروه استرالیا (سلاحهای شیمیایی)، به وسیله معاهده عدم تکثیر هسته‌ای و نهایتاً به وسیله معاهده احتمالی در مورد سلاحهای شیمیایی. کنترل‌های ویژه تحمیل شده به عراق پس از جنگ با کویت (قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت)<sup>(۳)</sup> با این سیاست انجام شد. بالاخره تمام این تصمیمات می‌بایست با

1. Cf. New York Times, 16 septembre 1985; voir aussi Anthony Cordesman, "The Gulf and the Search for Strategic Stability", pp.948-950.

۲. مطابق چنین طبقه‌بندی، یک طبقه‌بندی از سوی افراد زیر ارائه شده‌است:

Carl Connta, Charles Knight et Lutz Unterscher in "Toward Defensive Restructuring in the Middle East", Research Monograph, Cambridge, Mass : Commonwealth institute, fAvrier 1991.

۳. کشورها در حال حاضر عضو MTCR هستند (که مهمترین تولیدکنندگان سلاحهای غربی از این کشورها هستند). اتحاد جماهیر شوروی سابق عضو نبود، اما تمایل به عضویت داشت. مراجعه شود به سخنرانی ادوارد شواردنادزه در پیمان ناتو و در مجمع وزرای خارجه پیمان ورشو در ۶ مارس ۱۹۸۹.



توافق کشورهای منطقه در مورد محدودسازی تولید سلاحهای هسته‌ای و شیمیایی، و با پذیرش فراگیرتری در مورد محدودیتهای منطقه‌ای (پس از اطمینان از اضمحلال امکانات عراق) تکمیل شود. این محدودیتهای منطقه‌ای می‌تواند در چارچوب معاهده عدم تکثیر سلاحهای هسته‌ای و معاهده سلاحهای شیمیایی تحقق پیدا کند.

با وجود این، اهمیت سلاحهای غیرمتعارف بیشتر سیاسی است تا نظامی. کنترل این سلاحها اگر با محدودسازی دیگر سیستمهای تسلیحاتی همراه نباشد، تأثیر کمی روی منطقه خواهد داشت.<sup>(۱)</sup> فروشندگان بزرگ کترلهایی را انتخاب کرده‌اند که اکثراً در مورد سلاحهای گروه دوم هستند و در مورد اصل مشورت و مراجعه به آراء اعضای دائمی شورای امنیت توافق دارند.<sup>(۲)</sup>

سومین گروه سلاحهایی هستند که به سادگی قابل دسترسی اند، و در واقع قابل دسترس بودن این گروه از سلاحها جبران‌کننده محدودیتهای اعمال شده در مورد دیگر سیستمهای تسلیحاتی است. به عنوان مثال، به نیاز عراق به گسترش یک سیستم دفاع هوایی اشاره می‌کنیم. این ضرورت می‌تواند به خاطر نزدیکی شهرهای عراق به مرز ایران توجیه‌پذیر باشد. همچنین گستردگی سرزمین عربستان سعودی به این کشور اهمیت استراتژیکی فوق‌العاده می‌دهد. اما جمعیت کم این کشور و آسیب‌پذیری اقتصادی اش (به خاطر اتکا به نفت) یک سرمایه‌گذاری جدی در مورد سیستم دفاعی

>--- نقل از منبع زیر :

William Potter et Adam Stulberg, "The Soviet Union and the Spread of Ballistic Missiles", Survival, Vol.32, nú 6, novembre/décembre 1990, pp.543-557.

در مورد تلاشهای فرانسه در خصوص کنترل صادرات سلاحهای متعارف به منبع زیر مراجعه شود :  
Le Monde, 4 juin 1991; International Herald Tribune, 3 juin 1991.

۱. اشتباهات داوری در مورد کارایی موشکهای بالستیک و شیمیایی به دنبال جنگ ایران و عراق رخ داد و این اشتباهات خصوصاً از طرف دو کشور متخاصم صورت پذیرفت. به منبع زیر مراجعه شود :  
Thornos McNaugher, "Ballistic Missiles and Chemical Weapons : The Legacy of the Iran-Iraq War", International Security, 15:2, autumn 1990, p.534.

۲. رئوس کلی چنین سیاستی در نشست ماه اکتبر (شورای امنیت) مشخص شد. این اصول خصوصاً تقسیم اطلاعات مربوط به فروش تانکها، توپخانه‌ها، هواپیماهای نظامی، کشتیها و برخی سیستمهای موشکها را در خاورمیانه پیش‌بینی می‌کرد. اولین نشست آن در پاریس در تابستان گذشته برگزار شد.  
New York Times, 20 octobre 1991.

متکی به سلاحهای پیشرفته را می‌طلبد.<sup>(۱)</sup>

پیشنهاد امریکا مبنی بر فروش مقادیر زیادی تسلیحات ضدهوایی به عربستان می‌تواند در چارچوب یک سیاست دفاعی ارزیابی شود. با وجود این، چرخه‌های جنگی در بازار پیشنهادی ایالات متحده امریکا (به عربستان) قابل بحث و مناقشه برانگیز است. در هر صورت توجه عمومی که روی مبلغ فروش متمرکز شده است بی‌پایه و اساس است، همان‌طوری که اقدام به استفاده از انتقال تسلیحات به عنوان ابزار چانه‌زنی در فرآیند صلحی فراگیر بین اعراب و اسرائیل بدون اساس است (بخش دوم توافقات که شامل خرید چرخه‌های آپاش (Apache)، هواپیماهای F-15، موشکهای پاتریوت و تانکهای M1 A2 توسط عربستان بوده است به حال تعویق در آمده است).<sup>(۲)</sup> اگر علاقه‌ای به پیشرفته کردن تجهیزات وجود دارد، در حال حاضر سهم کمی از تسلیحات منطقه پیشرفته است. در سال ۱۹۸۷، ۱۷ درصد کل تانکها و ۱۴ درصد هواپیماها به این گروه تسلیحات تعلق داشت. قبل از اشغال کویت، تقریباً ۱۹ درصد تانکها و ۳۰ درصد هواپیماهای جنگی عراق دارای کیفیت خیلی خوب و مابقی از رده خارج ارزیابی شده بودند.<sup>(۳)</sup> این بدان مفهوم نیست که این سلاحهای "کهنه" بدون استفاده باشند، بلکه به این ترتیب می‌توان تا حدودی توضیح داد که چرا ارتشهای خاورمیانه (که می‌گویند تجهیزات خوبی ندارند) دائماً به دنبال به دست آوردن تجهیزات پیشرفته هستند. این جزئیات آماری درجه بی‌اعتمادی را در مورد ارزیابی تهدیدات در تهیه طرحهای دفاعی افزایش می‌دهد. چه تعداد تانک یا هواپیمای به اصطلاح از رده خارج باید در اختیار داشت تا تعداد کمی از دشمنان که دارای تجهیزات بهتری هستند را بتوان از بین برد؟

۱. همان‌طوری که آنتونی گُردسمن یادآور می‌شود، اگر چرخه زندگی تسلیحات را به طور کلی بررسی کنیم، خواهیم یافت که قیمت خرید تجهیزات با تکنولوژی بالا پایین‌تر از قسمت تجهیزات "گروه دوم" است.

Western Strategic Interests in Saudi Arabia, Londres : Croom Helm, 1987, passim.

2. Cf. Daily Telegraph, 28 septembre 1990; Financial Times, 21 septembre 1990; Jane's Defence Weekly, 12 janvier 1991.

۳. تانکهای تی ۷۲ و سانتوریون به عنوان تانکهای پیشرفته تلقی شده‌اند. از میان هواپیماها، میراژهای F1 و 2000، میگهای ۲۹ و ۲۵، هواپیماهای Su-20، Su-24 و Su-25 همچنین به عنوان هواپیماهای خیلی پیشرفته قلمداد شده‌اند. منابع این داده‌ها در جدول یک آمده است. در سال ۱۹۹۰، تنها ۱۲ درصد از تانکها و ۱۷ درصد از هواپیماهای موجود در سلاحهای خلیج [فارس] جزء مدل‌های خیلی پیشرفته بودند.

جنگ اخیر (خلیج [فارس]) القا می‌کند که تلاشها باید روی کسب تکنولوژی برتر متمرکز شود، و به ویژه روی سیستمهای هدایت و کنترل که کشورهای خاورمیانه در این زمینه در موضع ضعف هستند. در مورد کنترل تسلیحات، درجه ضعیف پیشرفته بودن این تسلیحات به فروشندگان امکان می‌دهد تا رقابتهای تسلیحاتی منطقه را خفه و خاموش کرده و سلاحها را در سطحی از پیشرفت مشابه آنچه در قبل بوده، نگاه دارند. تعداد فروشندگان پیشرفته‌ترین سلاحها کم است، و تولیدکنندگان کوچک مانند برزیل در این زمینه نقش کم اهمیت‌تری دارند. مهمترین سیستمهای تسلیحاتی از نسل جدید تجهیزاتی تشکیل خواهد شد که در گروه دوم سلاحها طبقه‌بندی شده‌اند (مانند هواپیماهای شکاری، بمب‌افکنها و تانکها). این تجهیزات به وسیله تعداد کمی از صنعتگران تولید می‌شود (که چین در زمره آنها قرار می‌گیرد برای تولید برخی سلاحها). تنها پنج کشور هواپیماهای شکاری - رهگیر یا شکاری چندکاره خیلی پیشرفته و فوق پیشرفته تولید می‌کنند، و هشت کشور تانکهای عملیاتی که از نظر فن‌آوری بسیار پیشرفته است می‌سازند.<sup>(۱)</sup> ملاحظات انجام شده در مورد رئوس کلی سیاست ناموفق ریاست جمهوری وقت امریکا کارتر (اولین کسی بود که یک سیستم تسلیحاتی پیشرفته‌تری را در منطقه وارد کرد) نقطه شروع مناسبی خواهد بود.

چین که اولین صادرکننده سلاح به ایران است، با پذیرش آشکار سیاستهای کلی اعلام شده از سوی اعضای شورای امنیت، نقطه امیدوارکننده‌ای را نشان داده‌است. این کشور به طور بالقوه بی‌ثبات‌کننده‌ترین فروشنده سلاح است (خصوصاً هنگامی که دیده می‌شد چین با چه رغبتی سلاحهای بی‌ثبات‌کننده مثل موشکهای زمین به زمین به خلیج فارس ارسال می‌کرد).<sup>(۲)</sup>

---

1. International Institute for Strategic Studies, The Military Balance, 1988-89, Londres : IISS, 1988.

۲. در مورد اقدامات قبلی منع زیر را ببینید :

New York Times, 24 avril 1988, 22 juin 1988; Jane's Defence Weekly, 17 septembre 1988.

برای تحلیلی دلایلی که چینی‌ها را واداشت همکاری نکنند به منع زیر مراجعه کنید :

John Lewis, Hue DI et Xue Litai, "Beijing's Defense Establishment", International Security, 24 septembre 1990; Times, 21 septembre 1990; Jane's Defence Weekly, 6 octobre 1990 et 12 janvier 1991.

### نتیجه‌گیری

صرف‌نظر از بلاغت مباحث و پیشنهادهای داده شده در سال ۱۹۹۱، روشن است که فروشندگان عمده با وجود منافع مشترک، برای بالابردن ثبات منطقه در خلیج [فارس]، مشکلاتی برای پذیرش سیاستهای محدودکننده‌تر در زمینه انتقال تسلیحات احساس می‌کنند. زمینه‌های همکاری به خاطر سوءظنهای موجود تاریک خواهد بود. این سوءظن‌ها فقط با توافق آشکار و روشن مرتفع خواهد شد. گرچه توافقات ضمنی، منعطف و دوپهلوی برای رسیدن به همکاری و مشارکتِ بازیگران منطقه احتمالاً ضروری باشد. مشکلات پیش آمده بر سر راه امریکا برای کسب حمایت عمومی از عربستان سعودی قبل از سال ۱۹۹۰ در مورد اعطای برخی تسهیلات در زمان بحران، یا نارضایتی مکرر اکثر کشورها در پذیرش ذخیره‌سازی تسلیحات که مقدمه دخالت و ورود امریکا به منطقه شد، همگی نشان دهنده اهمیت توافقات ضمنی است. به علاوه، حتی اگر منافع مشترک آنچنان که لازم است به آنها توجه شود، هر فروشنده سلاح همیشه باید با فشارهای اعمال شده توسط گروههای فشار ملی مقابل کرده و با ضرورت حفظ یک پایگاه قوی صنایع دفاع روبه‌رو خواهد بود (که او را به حفظ سیاستهای تجاری تهاجمی مجبور می‌کند) که در صورت لزوم اقدام به تسویه حساب نماید. اما مهمترین عنصری که تحلیل رفتار فروشندگان سلاح هنگام جنگ ایران - عراق برای ما روشن می‌کند، عبارت است از اینکه، نفوذ دشمنان خارجی هر قدر که باشد، آنها همیشه برای دسترسی به اعمال "قدرت چانه‌زنی" یا "قدرت ساختاری" در مورد مناسبات سیاسی و امنیتی منطقه با هم درگیر خواهند شد. میان اعمال قدرت چانه‌زنی و قدرت ساختاری یک تنش وجود دارد و به طور متناقض، موقعیتی که از فروشندگان سلاح می‌خواهد به الزامات امنیتی مشتریهایشان توجه داشته باشند، از آنها نیز انتظار دارد که به روابط ایجاد شده بر اساس انتقال تسلیحات به عنوان ابزار چانه‌زنی تن بدهند.

ارتباط فروش سلاحهای امریکایی به عربستان سعودی با پیشرفتهای به دست آمده برای حل مناقشه اعراب و اسرائیل به قیمت از دست دادن بخشی از منافع امریکا، این بُعد از مسئله را به وضوح روشن می‌کند، و به ما نشان می‌دهد انعکاس مخربی را که می‌تواند چنین عملی در برداشته باشد. سعودیها که با پاسخ منفی ایالات متحده امریکا در مورد ارسال موشکهای استینگر روبه‌رو شدند، سلاحهای انگلیسی، هواپیماهای تورنادو، و موشکهای چینی خریداری کردند. مشکلات پیش آمده به خاطر پیشنهادهای

فروش سلاحهای امریکایی به عربستان سعودی در مقابل کنگره نمونه بارزی از این مشکلات است.<sup>(۱)</sup>

تجربه جنگ ایران و عراق القا می‌کند که قدرت چانه‌زنی که از خلال تجارت سلاح می‌توان به دست آورد، بنا به نوسانات طبیعت بازار جهانی سلاح، می‌تواند کاهش پیدا کند. وانگهی، به کاربرد ناگهانی عوامل مؤثر (مانند تنبیه و تشویق) قدرت ساختاری را تقلیل می‌دهد. قدرتی که اهمیت آن بیشتر است و فروشندگان می‌توانند در منطقه خلیج [فارس] آن را به کار ببرند. ایجاد یک چارچوب برای انتقال تسلیحات ضمن هدایت رفتار فروشندگان نمایانگر اعمال قدرت ساختاری است. اما این چارچوب همکاری مهم فروشندگان را می‌طلبد که تا حدود زیادی بستگی به آگاهی فروشندگان از منافع مشترکشان دارد. در برخی از زمینه‌ها مانند موشکهای بالستیک و هسته‌ای و سلاحهای شیمیایی، منافع مشترک از قبل شناخته شده‌است. در نتیجه، ایجاد یک نظام امنیتی ضرورت تغییر اساسی دیدگاهها در مورد سود حاصله از تجارت سلاح را می‌طلبد.<sup>(۲)</sup> درک بهتری از عوامل مؤثر در فروش سلاح در مناقشات منطقه‌ای مانند جنگ ایران و عراق می‌تواند به تحول این دیدگاهها کمک کند.

---

۱. همان‌طوری که این مطلب را یک افسر امریکایی خاطرنشان می‌کند: «دوستان سعودی از من سؤال می‌کردند (... چگونه امریکاییها می‌توانند به افغانیها موشک استینگر بدهند در حالی که این موشکها عامل ناامنی در خلیج [فارس] هستند؟»

Aviation Week and Space Technology, 1 fÅvriar 1988.

در مورد آخرین توافق به عمل آمده منبع زیر را ببینید:

Le Financial Times, 24 septembre 1990; Jane's Defence Weekly, 6 octobre 1990, 12 janvier 1991.

۲. برای یک نقد جدی در مورد سیاستهای دنبال شده از سوی کنگره به منبع زیر مراجعه کنید:

Donald Neff, "US arms and the Arabs : Why they shop elsewhere", Middle East International, 22 juillet 1988; Thalif Deen, "Saudi Deal a "salp" for Congress", Jane's Defence Weekly, 23 juillet 1988.